

ارتقای شایستگی‌های معلمی

جامدوی زنگنه

دکتر محمد نیرو
استادیار گروه مدرسه و نوآوری‌های تربیتی

❁ مقدمه

ارتباط و آموزش مؤثر نیازمند همکاری است و بهترین راه برای جلب همکاری دانش‌آموزان این است که آن‌ها را به تصمیم‌گیری تشویق کنید. وقتی دانش‌آموزان به تصمیم‌گیری دعوت می‌شوند، احساس می‌کنند دیدگاه‌ها و نظرهايشان اهمیت دارد و در فرایند یادگیری مشارکت دارند. این باعث می‌شود احترام آن‌ها به خودشان و به معلمشان افزایش یابد. همچنین، مشارکت برای آن‌ها فرصت فراهم می‌کند که مسئولیت خود را در یادگیری به عهده بگیرند. این شرایط هم انگیزه، همکاری و تعهد به یادگیری ایجاد می‌کند و از خودسری کاسته می‌شود. این یادداشت با الهام از کتاب «روابط معلم و دانش‌آموز»، نوشته‌هایم گینتات تدوین شده و تقدیم معلمان ارجمند می‌شود.

* احترام به خودمختاری کودکان: نقطه آغاز همکاری مثبت

کودکان، همچون بزرگسالان، دوست ندارند کسی به آن‌ها دستور دهد، چیزی را به آن‌ها دیکته کند یا آن‌ها را زیر فشار قرار دهد. بهتر است معلمان در رفتار با شاگردان، احترام به خودمختاری ایشان را نشان دهند و از جمله‌های امری اجتناب کنند. توصیه می‌شود، معلمان به جای دستور دادن، به شکل توصیفی و تشریحی بیان کنند که چه باید انجام شود. به این نمونه‌ها توجه کنید:

معلم الف: «این صدا آزاردهنده است.»

معلم ب: «بس کن این صدا را!»

معلم الف: «تمرین‌های حساب در صفحه شصت قرار دارد.»

معلم ب: «کتاب‌های حسابتان را بیرون بیاورید و صفحه شصت را باز کنید.»

معلم الف: «کتاب روی زمین افتاده (و جمله بعدی)، اگر لازم بود: جای این

کتاب روی میز است.»

معلم ب: «کتابت را بردار.»

معلم الف: در باز است (و جمله بعدی اگر لازم بود: باید بسته شود.)

معلم ب: «در را ببند!»

معلم ب به دانش‌آموزان می‌گوید چه کار کنند، اما معلم الف از دستور دادن اجتناب می‌ورزد. معلم الف فقط موقعیت را تشریح می‌کند. اینکه چه کاری باید انجام شود، از گفته معلم آشکار می‌شود و آنچه باید انجام شود نتیجه‌گیری خود دانش‌آموز است، نه دستور معلم.

بعضی از معلم‌ها به واسطه بخش‌بخش کردن تقاضاهایشان و افزودن بر تعداد آن‌ها، مقاومت و بدرفتاری ایجاد می‌کنند. در اینجا، مثالی از عملکرد یک معلم ارائه می‌شود:

۱. خیلی خب، از همه شما می‌خواهم دفترهای املا را ببندید.

۲. مدادهای قرمزتان را کنار بگذارید.

۳. خب، بس است. دفترهای املایتان را ببندید.

۴. دفترهای املا را بگذارید داخل میز تحریرتان.

۵. دم‌دستان نباشد!

۶. کتاب‌های ریاضی را باز کنید و بگذارید مقابلتان روی میز.

۷. حالا خوب شد. فقط کتاب‌های ریاضی‌تان روی

میز باشد.

۸. خوب است که صاف بنشینید. آدم‌های تپیل به درد

کارمان نمی‌خورند، مگر نه؟

۹. حالا بهتر شد. خب مدادهای سیاهتان را در

بیاورید.

۱۰. صفحه‌شان زده کتاب را باز کنید.

این ده دستور، ضروری و مفید نبودند و سبب پدید آمدن انزجار و کند شدن جریان یادگیری می‌شوند. یک اعلام مختصر، «حالا وقت ریاضیات است؛ تمرین‌های صفحه‌شان زده»، خودمختاری بیشتری به دانش‌آموزان می‌داد و حس همکاری قوی‌تری ایجاد می‌کرد. وقتی از دانش‌آموز خواسته می‌شود کاری را انجام دهد، اگر پیام آمرانه و انتقادی نباشد، نتیجه، همکاری خواهد بود؛ در غیر این صورت ممکن است مقاومت پدید آید.

* خلق خیالی و کارگروهی: رویکردی جذاب برای دادن

اعتماد به نفس به دانش‌آموزان

به دانش‌آموزان بگویید آنچه را در واقعیت نمی‌توانید به آن‌ها آموزش دهید، در خیال خودشان بسازند. برای مثال، خانم معلم پایه چهارم، داستانی با عنوان «پنج برادر دینی» برای بچه‌ها خواند. هر دانش‌آموز باید تصویر آنچه را از این پنج برادر شنیده بود رسم می‌کرد و سپس به صورت مسابقه می‌دوید و نقاشی را بالای سر خود نگه می‌داشت. به این ترتیب، هر کس بلندتر از دیگری داد می‌زد تا شاید در رقابت با دیگران پیروز شود و توجه خانم معلم را به خود جلب کند.

اولین برخورد ناگهانی خانم معلم این بود که با فریاد بگوید: «اگر از جایتان بلند شوید، وای به حالتان! کسی هم مرصدا نکند!» و حرف‌های دیگری از این قبیل. اما خانم معلم این بار از این حرف‌ها نزد. در عوض به آن‌ها گفت: «دلم می‌خواست همه نقاشی‌هایتان را با هم ببینم. شاید شما بتوانید به همدیگر کمک کنید. هر کس با بغل دستی خودش تبادل نظر کند، من هم سر می‌زنم و نظرم را می‌گویم.»

بچه‌ها آرام شدند. تنها صدایی که به گوش می‌رسید، زمزمه‌ها و پیچ‌پیچ‌های هیجان‌زده‌شان بود. کارگروهی موفق از آب درآمد.

خانم معلم بارفتار مهربان و ملایم خود، میان دانش‌آموزان حس همکاری پدید آورد. او از امر و نهی خودداری کرد و دستور نداد. چیزی را که نمی‌توانست به طور عملی به آن‌ها بدهد، با شیوه‌ای نمادین داد و از این طریق باعث شد کارگروهی به وجود آید و دانش‌آموزان بتوانند اعتماد به نفس پیدا کنند.

در پایان این بخش، مشاهده فیلم کوتاهی از نویسنده در ارتباط با این مطالب را توصیه می‌کنم.



* راهکارهای جذاب برای ایجاد ارتباط مؤثر در ادبیات کلامی معلم

ادبیات کلامی معلم در ارتباط معلم و دانش‌آموز مؤثر است. برای ایجاد تأثیر مناسب به این ملاحظات توجه کنید.

۱. پیشینه دانش‌آموز را در نظر بگیرید: وقتی با دانش‌آموز روبرو به‌رو هستید، برای رسیدن به هدف خود، بهتر است پیشینه دانش‌آموز و خانواده‌اش را در نظر بگیرید و در این باره از وسوسه‌کاوش بپرهیزید. به جای آن، روی نیازهای دانش‌آموز متمرکز شوید. در تربیت، هیچ جایی برای جمله‌های متداول و بی‌شماری که در آن‌ها





بیماری تشخیص داده می‌شود و آینده آن هم پیش بینی می‌شود، وجود ندارد:

- تو خیلی بی مسئولیتی. غیر قابل اعتمادی. آدم بشو نیستی.
- عاقبتان گدایی است. زندان است. اداره آگاهی است.
- تو ننگ مدرسه‌ای. ننگ خانواده‌ای. ننگ کشوری.

۲. اصل «برجسب زدن ممنوع» را رعایت کنید. اگر معلم این اصل را به خوبی درک کنند و به کار ببندند، می‌توانند حتی در لحظات پر درگیری که دانش آموزان با مشکلات مواجه می‌شوند، مفیدتر باشند. برای مثال، وقتی امیر، دانش آموز ده‌ساله، از بی دقتی روی تخته سیار کلاس افتاد و آن را انداخت، وحشت زده شد. آقا معلم در چنین موقعیت‌هایی معمولاً به او می‌گفت: «تو چته پسر؟ خیلی دست و پا چلفتی هستی. چرا این قدر بی دقتی؟ حالا چرا مثل آدم منگ ایستادی؟ منتظر چی هستی؟...» اما این بار به جای برجسب زدن و تذکر دادن، در باره موقعیت پیش آمده صحبت کرد و پاسخی متفاوت از همیشه خلق کرد. او گفت: «این تخته‌های سیار هم عجب دردسری دارند. بهشان که دست می‌زنی، می‌افتند.»

امیر از این پاسخ غیر منتظره معلم تعجب کرد. معلم تخته را از زمین بلند کرد، مازیک را برداشت و آنجا را که به هم ریخته بود، جمع کرد. چشمان امیر گواهی می‌داد که چقدر از باری معلمش سپاسگزار است.

۳. با دانش آموزان همچون مهمان خود صحبت کنید. معلم فهمیده، با دانش آموزانش همان‌طور صحبت می‌کند که در خانه با مهمانانش. اگر مهمانش، خانم احمدی، موقع رفتن چترش را جا بگذارد، خانم معلم به دنبالش نمی‌دود و داد نمی‌زند که: «آدم گیج‌اهر بار که به خانه من می‌آیی، چیزی یادت می‌رود. هر دفعه باید چیزی را جا بگذاری! حتماً اگر آن سرت به تنت بند نبود، آن را هم فراموش می‌کردی. دلم می‌خواهد زنده باشم و روزی را ببینم که مسئولیت حفظ وسایلت را فراموش نمی‌کنی. من که برده سرکار نیستم تا دنبال راه بیفتم و وسایلت را جمع کنم!»، بلکه احتمالاً می‌گفت: «خانم احمدی، چترتان لطفاً.»

با این حال، همان معلم، معمولاً احساس می‌کند ناچار است وقتی دانش آموز کتاب، غذا و عینکش را فراموش می‌کند، از او انتقاد کند.

۴. عاقبت دانش آموز را پیش بینی نکنید. اگر به کودک گفته شود عاقبتش چه خواهد، شاید این مقصد به سر نوشت او تبدیل شود و این اثرات منفی روی او خواهد داشت. یادتان باشد، ما نمی‌توانیم آینده را پیش بینی کنیم. بنابراین، نباید کودکان را به این گونه فکر کردن تشویق کنیم که آینده‌ای قطعی وجود دارد.

دانش آموزی که می‌خواست باستان شناس شود، این راز را به معلم خود گفت. معلم بالحنی که آشکارا تحقیرآمیز بود، گفت: «تو باستان شناس بشوی؟ تو چپ و راست را از هم تشخیص نمی‌دهی، آن وقت می‌خواهی بروی در دشت و بیابان، کوزه‌های شکسته عهد باستان را پیدا کنی؟»

۵. مراقب برخی سؤال‌ها و پیام‌ها باشید. برخی سؤال‌ها و پیام‌ها ممکن است باعث شوند کودکان تصور کنند نادان یا مقصر هستند، یا احساس خشم و کینه در دلشان پدید آید. سؤال معلم از نظر دانش آموز چیزی موهوم و بی معنی نیست، بلکه می‌تواند عواقبی ملموس در زندگی دانش آموز داشته باشد. سؤالات خصوصاً آمیز بر دانش آموز فشار می‌آورند و او تصور می‌کند در شکنجه‌گاہی قرار گرفته است تا استنطاقش کنند. در ادامه، چند مورد از «چرا» های مخرب را که یک معلم پایه پنجم در طول جلسه تدریس پرسیده است، آورده‌ام:

- چرا هیچ وقت عوض نمی‌شوی؟
- چرا این قدر خود خواهی؟
- چرا مجبوری با هر کسی که از راه می‌رسد گلاویز بشوی؟
- چرا نمی‌توانی مثل بقیه بچه‌ها باشی؟
- چرا باید وسط حرف همه بدوی؟
- چرا نمی‌توانی یک بار هم که شده است دهننت را ببندی؟
- چرا این قدر کندی؟
- چرا همیشه هولی؟
- چرا باید این جور موذی باشی؟
- چرا این قدر درهم و برهمی؟
- چرا این قدر فضولی؟
- چرا هر چه به تو می‌گویم فراموش می‌شود؟
- چرا این قدر احمقی؟

روزگاری، «چرا» واژه‌ای برای سؤال کردن بود. حالا دیگر مدت‌هاست این مفهوم رنگ باخته است. «چرا» را به عنوان عامل انتقاد و سرزنش، بد به کار برده و خراب کرده‌اند. از نظر کودکان، «چرا» یعنی تأیید نکردن، ناامیدی و ناخشنودی. این واژه باعث می‌شود سرزنش‌های قبلی دوباره در خاطر کودک زنده شوند. در چنین شرایطی، معلم بهتر است با آگاهی از اثرات مضر این پیام‌ها، آن‌ها را از گفتار خود حذف کند.

دانش آموزی گفت: «اجازه آقا، من برای امتحان آماده نیستم.» معلم وسوسه شد پرسد چرا، اما خودداری کرد. او می‌دانست این نوع سؤال صرفاً باعث خواهد شد

دانش آموز بهانه بیاورد و درست و نادرست را با هم اشتباه کند و حقایق را ناقص تحویل دهد و حتی دروغ بگوید تا از خودش دفاع کند. آقا معلم پرسید: «مشکلی داریم، راه حل چیست؟ می‌خواهی چه کار کنی؟» این پاسخ هیجانی ایجاد نمی‌کند، اما تأثیری ماندگار دارد. حس احترام بر می‌انگیزد و خود مختاری دانش آموز را محترم می‌شمارد و مسئولیت زندگی دانش آموز را به عهده خود او می‌گذارد.

۶. به عزت نفس دانش آموز احترام بگذارید. در ارتباط بین معلم و دانش آموز جایی برای اظهار نظر مخرب نیست. معلم حرفه‌ای از اظهار نظر‌هایی که ممکن است عزت نفس دانش آموزان را بریان کند، اجتناب می‌کند. معلمی که خلقتش خوش نیست و بد زبان است، مسئولیت سنگینی بر عهده دارد. دانش آموزی به معلمش گفت: «دیشب سردرد داشتم و نتوانستم برای امتحان آماده شوم. می‌بخشید، می‌توانم فردا امتحان بدهم؟» آقا معلم: «اشکال ندارد جانم. فقط روی ورقه امتحان بنویس «مشکل روانی» و یک صفر گنده هم بگذار پای ورقه‌ات.»

وظیفه معلم این است که در مان کند، نه اینکه آسیب بزند. به عبارت دیگر، به جای تأکید بر مشکلات، باید به دنبال راه حل‌هایی برای حل آن‌ها باشیم. در این مسیر، برقراری ارتباط صمیمی و دوستانه با دانش آموزان به عنوان بهترین راهکار مطرح می‌شود.

در پایان دعوت می‌کنم خلاصه مطالب گفته شده در بخش دوم را با استفاده از رمزیننه مقابل مشاهده کنید.



منبع

هایم جی گینات (۱۳۹۵). روابط معلم و دانش آموز، ترجمه سیاوش سرتیپی، علم، تهران.